

# توفان

ارگان مرکزی حزب کار ایران

دوره ششم - سال بیست و یکم  
فروردین ۱۴۰۰ شماره ۲۵۳

## صلح دوستی «پاپ» در ممالک اشغالی، همدستی با اشغالگران است

در مورد سفر «فرانسیس پاپ» کاتولیک‌ها به عراق و ملاقات‌اش به «آیت‌الله سیستانی»، مرجع تقلید شیعیان جهان بسیار تبلیغ می‌شود و تلاش می‌گردد که این دیدار را امری صرفاً مذهبی و ناشی از انسان‌دوستی و تفاهم ادیان به مردم جهان وانمود کنند.

از نظر دینی مسیحیان عراق، سوریه، ایران و منطقه از مسیحیان شرقی و کلدانی هستند که وجودشان برای مسیحیان غربی، که شامل سه شاخه بزرگ «کاتولیک‌ها»، «پروتستان‌ها» و «ارتدوکس‌ها» می‌شود، ارزشی ندارد. محتملاً همین آقای «پاپ» در دربار واتیکان تا همین چند وقت پیش خبر نداشته است که ما مسیحیان «ایزدی» نیز در عراق داریم. مانند همیشه دین‌بازاری شده است تا پرده بر ماهیت سفر سیاسی آقای «پاپ» به عراق بیفکنند. آن هم در زمانی که «جو بایدن» در آمریکا بر سر کار آمده و پایگاه‌های نظامی آمریکا در منطقه سبز بغداد هدف موشک‌های مبارزان عراقی قرار گرفته است و آمریکا نیاز به آرامش در عراق دارد.

بعد از اشغال عراق گله گله مسیحیان انجیلی (اوانجلیسم) با هواپیماهای نظامی از آمریکا به بغداد می‌آمدند تا به تبلیغ مذهب مسیحی آمریکائی بپردازند. همه سازمان‌های کمک‌رسانی و اجتماعی از همین جاسوسان مسیحی تشکیل شده بودند، تا کار اشغالگران آمریکائی را تسهیل کنند. آمریکا در آن زمان جنگ مذاهب و برخورد فرهنگ‌ها را راه انداخته بود و حتی مورد حمایت ایرانیان خودفروخته بود که در ماهیت امپریالیستی آمریکا تردید داشته و این مفهوم عملی را از فرهنگ سیاسی خود زدوده بودند.

آقای «پاپ» به یک ادامه در صفحه ۲

## در ماوراء قفقاز چه می‌گذرد؟ (۶)

### نقش سیطره‌جویانه ترکیه را چگونه به نحو علمی ارزیابی کنیم (۲)

ما در شماره قبلی «توفان» نقش ترکیه را از نظر تاریخی در زمینه اتخاذ سیاست‌های پان‌اسلامیستی و نئوعثمانیستی نشان دادیم و حال به نقش ماجراجویانه و سیاسی ترکیه در دهه اخیر می‌پردازیم.

#### نقش پان‌اسلامیسم، پان‌عثمانیسم و پان‌تورانیسم ترکیه

اینکه دولت فرانسه در اوایل ماه دسامبر ۲۰۲۰ لایحه‌ای را علیه بنیادگرایی اسلامی تحت عنوان «مبارزه با جدایی‌طلبی» برای تصویب پیشنهاد داد، برای ترکیه بسیار سنگین آمد، زیرا دولت فرانسه در نظر دارد کنترل تأمین پولی مساجد را در دست بگیرد و ممنوعیت آموزش امامان صادراتی مساجد به فرانسه را عملی گرداند. این اقدام دولت فرانسه خشم ترکیه را برانگیخته است، زیرا از نفوذ تبلیغاتی و سیاسی ترکیه در فرانسه می‌کاهد. «اردوغان» معمولاً تلاش می‌کند با الهام از پان‌اسلامیسم، خود را مدافع حقوق اقلیت مسلمان در سایر کشورها، به ویژه در اروپا معرفی کند و این موضوع ضربه محکمی به وی است که حمایت آلمان از فرانسه را نیز به دنبال دارد. در همین رابطه بود که «اردوغان» روز شنبه ۲۴ اکتبر ۲۰۲۰ (برابر ۳ آبان ۱۳۹۹) در یک سخنرانی تلویزیونی با عصبانیت اظهار داشت: «رهبر کشوری که با میلیون‌ها تن از اعضای جامعه معتقد به یک دین دیگر اینگونه رفتار می‌کند، به چنین رهبری فقط می‌توان گفت: اول برو بده وضعیت عقلی‌ات را کنترل کن». این سبک مبارزه در عرصه دیپلماتیک نتایج خوبی برای «اردوغان» و بلندپروازی‌های وی در اروپا نخواهد داشت و اروپائی‌ها با خونسردی و برنامه‌ریزی به این نوع گستاخی پاسخ مناسب را خواهند داد. تحریم ترکیه و تهیه یک فهرست سیاه از اقلامی، که باید مورد تحریم قرار بگیرند، هم اکنون در دستور کار اروپا قرار دارد. این تحریم مسلماً به دولت ترکیه صدمه خواهد زد. برای اروپای امپریالیستی حضور ترکیه یک مهمان ناخوانده است، که حق ندارد از اروپا طلب سهم کند. ترکیه باید عضو قدرتمند ناتو به عنوان گوشت دم توپ برای امنیت اروپا و مبارزه با روسیه باقی بماند. دولت نوپان‌عثمانیست ترکیه با خالی‌بندی در سطح بالا به قمار بزرگی دست زده است زیرا معلوم نیست به ارزیابی واقع‌بینانه از ابزارهای فشار سیاسی و ظرفیت خود و هم به امکانات تبلیغاتی خویش برخوردار علمی داشته باشد. بخشی از منابع مالی ترکیه نیز تاکنون از جانب قطر تأمین می‌گردد، زیرا قطر خود آماج حملات ادامه در صفحه ۳

## واکسن کوید-۱۹ در انحصار کشورهای ثروتمند

اندک زمانی پس از آنکه در اواخر سال ۲۰۱۹ ویروس کرونا در شهر ووهان چین شیوع پیدا کرد، دانشمندان چینی با علم به خطرناک بودن آن، اطلاعات ژنتیکی ویروس کرونا (Sars-cov-2) را کشف کرده و بلافاصله آن را در دسترس موسسات تحقیقاتی معتبر بین‌المللی از جمله در ایالات متحده آمریکا، آلمان، فرانسه، انگلستان، کانادا و استرالیا قرار دادند. شمار زیادی از این مراکز تحقیقاتی، شرکت‌های دارویی، دانشگاه‌ها و سایر مراکز تحقیقاتی کشورهای فوق‌الذکر، بدون فوت وقت کار روی تولید واکسن «کوید ۱۹» را آغاز کردند.

برای اولین بار در تاریخ علم پزشکی دانشمندان قادر گشتند در عرض کم‌تر از یکسال با استفاده از تکنولوژی مدرن، واکسن یک بیماری همه‌گیر مهلک را تهیه و تولید کنند. بیماری مهلکی، که تاکنون میلیون‌ها نفر را مبتلا و بیش از ۲ میلیون نفر را در سراسر جهان به هلاکت رسانده است. واکسن‌هایی که تاکنون مرحله سوم بالینی را با موفقیت گذرانده‌اند و بیش از ۹۰ درصد موثر واقع شده‌اند، مجوز گرفته، تولید انبوه صورت پذیرفته و تاکنون میلیون‌ها نفر در بسیاری از کشورها واکسینه شده‌اند: این واکسن‌ها عبارتند از:

- \* دو واکسن «سینوفام» و «سینواک» از چین
- \* «اسپوتنیک وی» از روسیه
- \* «پایون تک - فایزر» محصول مشترک بایونتک آلمان و فایزر آمریکا
- \* «مدرنا» از آمریکا
- \* «استرازنکا» از انگلستان
- \* واکسن «سوبرینا ۲» از کوبا

به این ترتیب بشر قادر است که با یک کمپین بزرگ و وسیع واکسیناسیون در کوتاه‌مدت بر ویروس کرونا غلبه کند. پیروزی بر این ویروس مهلک نه تنها جان میلیون‌ها انسان را نجات خواهد داد، بلکه الهام‌بخش صلح، دوستی و مودت خلق‌های جهان و همبستگی آنها نیز خواهد شد. اما افسوس که ما در دنیای سرمایه‌داری زندگی می‌کنیم، و آن هم در دوران سلطه و سیادت نئولیبرالیسم که در آن سود حداکثر حرف اول را می‌زند. نکته حائز اهمیت این است که همان کشورهای صنعتی غرب، که به کذب، شعار «دفاع از حقوق بشر در سراسر جهان» را بر پرچم خود ادامه در صفحه ۴

## به حزب کار ایران (توفان)، حزب طبقه کارگر ایران پیوندید

**صلح دوستی پاپ ... دنباله از صفحه ۱**

کشور اشغالی گام می‌گذارد، ولی کوچک‌ترین سخنی در مورد اشغالگران و همدستان «مسیحی» آنان، که تا به امروز از مسلمانان عراقی قتل‌عام می‌کنند، بر زبان نمی‌آورد، برعکس بیان می‌کند که «اگر انسان‌ها یاد بگیرند فراتر از اختلاف‌ها به یکدیگر نگاه کنند و همدیگر را به عنوان اعضای یک خانواده انسانی ببینند، می‌توان یک روند موثر بازسازی را آغاز کرد و جهانی بهتر، عادلانه‌تر و انسانی‌تر را به نسل‌های آینده سپرد». موعظه‌های «پاپ» چندان آور است.

فراموش نکنیم که کشتار مسیحیان به دست داعش بخشی از کشتاری بود که داعش بر ضد مسلمانان غیر آمریکائی می‌کرد. خشونت داعش خشونت دینی نبود، خشونت سیاسی بود و مخارجش را آمریکا و اروپای مسیحی با عربستان سعودی، قطر، امارات متحده عربی و ترکیه مسلمان می‌پرداختند و می‌پردازند. امروز نیز همان داعش مورد حمایت «مسیحیان» را ترکیه به لیبی، آذربایجان و عنقریب در همدستی جدید و ضد ایرانی با عربستان سعودی به یمن بر ضد مردم یمن می‌فرستد. در قبال از تجاوز به عراق، داعشی وجود نداشت تا مسیحیان کلدانی عراق را قتل‌عام کند. «طارق عزیز»، وزیر امور خارجه عراق در زمان صدام حسین، از خانواده قوم آشوری کلدانی و از مسیحیان کلدانی و از رهبران برجسته حزب بعث عراق بود. عراقیان را به مسیحی‌کشی متهم کردن و یا ایرانیان را با موزیکری و القاءگری به یهودی‌کشی و مسیحی‌کشی متهم کردن و موعظه کردن که «اگر انسان‌ها یاد بگیرند فراتر از اختلاف‌ها به یکدیگر نگاه کنند و همدیگر را به عنوان اعضای یک خانواده انسانی ببینند، می‌توان یک روند موثر بازسازی را آغاز کرد و جهانی بهتر، عادلانه‌تر و انسانی‌تر را به نسل‌های آینده سپرد»، با این هدف صورت می‌گیرد که اشغال عراق توسط امپریالیسم و متحدانش را تأیید و حداقل پرده‌پوشی کنند. این سخنان جای علت و معلول را تغییر می‌دهد و تشنجات داخلی عراق را به گردن بی‌صبری، فقدان نرمش، نامدراستی و تحمل مردم عراق می‌اندازد و نه میان ستمگر و ستمکش. در عراق جنگ میان سنی و شیعه و یا اسلام و مسیحیت نیست. جنگ میان اشغال‌گر و اشغال شده است. مردم عراق برای آزادی ملی خود مبارزه می‌کنند و سفارت آمریکا را به گلوله می‌بندند. البته در عراق تروریست هم وجود دارد. نام این تروریست‌ها سربازان آمریکائی، متحدان اروپائی و همدستان داعشی آنها با پول عربستان سعودی هستند. آنها می‌خواهند جهت اصلی مبارزه مردم عراق را منحرف کنند به جنگ با ایران بکشاند. همه نوکران ایرانی آمریکا از نفوذ و دخالت ایران در عراق حرف می‌زنند و آن را بزرگ‌نمایی می‌کنند تا اشغال عراق توسط آمریکا را پرده‌پوشی کنند، زیرا آرزوی

چنین وضعی را برای ایران دارند. یکی از دلایل مسافرت آقای «پاپ فرانسیس» به عراق تأکید این امر تبلیغاتی است که «آیت‌الله سیستانی» مرجع تقلید شیعیان جهان است و نه خامنه‌ای، امری که خود آقای خامنه‌ای نیز منکر آن نشده است. معلوم نیست که این دلسوزی دربار واتیکان میان هواداران ولایت فقیه و مخالفان آن از چه موقع پیدا شده است؟ در زمان شاه منفور نیز وقتی مردم ایران «آیت‌الله خمینی» را بعد از قیام ۱۵ خرداد رهبر شیعیان جهان می‌نامیدند، شاه به «آیت‌الله حکیم» در نجف بعد از درگذشت «آیت‌الله بروجردی» تبریک می‌گفت تا جناح‌های محافظه کار مذهبی را تقویت کند. بازی با اسلحه مذهب و با چشمی به نجف نگرستن، بازی جدیدی نیست. «جو بایدن» هم در سیاست‌های جدید خاورمیانه خویش در برخورد به ایران بر روی اختلافات مذهبی و منحرف کردن مبارزات مردم و ایجاد تفرقه میان شیعیان، شیعیان و سنی‌ها و تحریک مسیحیان علیه آنها سرمایه‌گذاری کرده است.

«پاپ» در عراق با قلب واقعیت: «از جوانان مسلمانی که «پس از حمله تروریسم به مناطق شمالی این کشور عزیز» به مسیحیان برای تعمیر کلیساهایشان کمک کردند، قدردانی کرد». ولی «پاپ» نمی‌گوید نام این «جوانان گمنام مسلمان» «حشدالشعبی» بوده که «سردار قاسم سلیمانی»، که به دست تروریست مشهوری به نام «دونالد ترامپ» به قتل رسید، آنها را در همکاری و با فتوای «آیت‌الله سیستانی» برای مبارزه با داعش سازماندهی کرده بود تا جان مسیحیان و کردها را در کردستان نجات دهند. ولی «رأید عادل» مسئول کلیساهای موصل این «خطای» «پاپ» را تصحیح کرد و اظهار داشت نیروهای «حشدالشعبی» نقش بزرگی در آزادسازی مناطق مسیحی‌نشین عراق ایفا کردند.

وی همچنین افزود: «این نیروها به بازسازی کلیساهای ویران شده در جریان لشکرکشی داعش به عراق بسیار کمک کردند» و ادامه داد: «ما اقدامات و موضع‌گیری‌های فرماندهان حشدالشعبی در روزهای نبرد با داعش و پذیرایی آنها را از خانواده‌های مسیحی در این کشور فراموش نمی‌کنیم. .. اقدامات نیروهای حشدالشعبی در یاری رساندن به مسیحیان عراق در صفحات تاریخ این کشور ثبت خواهد شد». حال این سخنان شهود زنده را با سخنان رهبر مسیحیان جهان مقایسه کنید تا ببینید با چه سیاستی سخنان خود را در ترازو گذارده، وزن کرده و بیان می‌کند. ولی مردم عراق با تصاویر «ابومهدی المهندس»، نایب‌رئیس حشدالشعبی عراق و همکار «قاسم سلیمانی» به استقبال «پاپ» آمدند تا تصور نکند با مشت‌های انسان‌های بی‌خبر روبرو است که فریب موعظه‌های وی را خواهند خورد.

«پاپ» مردم عراق را، که قربانی تجاوز امپریالیسم و داعشیسم عربستان سعودی هستند، دعوت می‌کند از «خشونت» دست بردارند و «برادرانه»

با هم زندگی کنند. مگر امکان دارد ظالم و مظلوم، قاتل و قربانی برادرانه با هم زندگی کنند. صلحی که «پاپ» در عراق تبلیغ می‌کند، صلح اشغالگران، صلح صهیونیستی و زبان آنهاست. آقای «پاپ» به همزیستی برادرانه نیز اعتقاد ندارد و آنرا عوامفریبانه بر لب می‌آورد. منظور ایشان این است که مردم عراق حقیرانه تسلط آمریکا و اشغال این سرزمین و حضور غیرقانونی آنها را در عراق بپذیرند و به سخنان «برادر بزرگ‌تر» گوش فرا دهند.

البته صلح امری بسیار متعالی است و همه مردم جهان بر روی کره زمین باید در صلح و آرامش زندگی کنند. ولی چه می‌شود کرد که پیاده‌های آمریکائی به ترور مشغول‌اند و تروریسم حتی از نوع دولتی آنها همه جا رواج داده‌اند. فلسطین را اشغال نموده‌اند، داعش را به سوریه و عراق می‌فرستند، یمن را به خون کشیده‌اند، جریان‌های تروریستی نظیر مجاهدین خلق را تقویت می‌کنند و بر حسب مصالح، آنها را تروریست خوانده و یا «ارتش آزادیبخش» نام‌گذاری می‌کنند و از صلح سخن می‌رانند. به فلسطینیان توصیه می‌کنند راه قهرآمیز انقلاب و آزادی را در پیش نگیرند، و در عین حال در مقابل اشغال سرزمین‌شان و توسعه آبادی نشین‌های یهودی و توسعه مرزهای «بیکران» اسرائیل سکوت اختیار کنند، مدارا نمایند و صلح و آرامش منطقه را برهم نزنند! صلح آمریکائی خوب است ولی تا هنگامی که مقاصد غرب را تأمین می‌کند. آمریکا و «پاپ» از صلح دم می‌زنند و از آن سوءاستفاده می‌کنند تا کشورها را در اشغال خود نگهدارند و یا اشغال آنها را توجیه نمایند و در عراق، لیبی و افغانستان اقامت‌گزینند و به مثابه ابزاری برای تسلط بر انسان‌ها و به اسارت گرفتن آنها جهت غارت ثروت‌هایشان بهره‌جویند. به عنوان مثال این امپریالیسم است که دست به سرکوب مردم می‌زند، از مستبدان دفاع می‌کند و حق حاکمیت ملی و تمامیت ارضی ممالک را لگدمال می‌نماید. این امپریالیسم است که در سوریه اشغالی باعث کشتار و قتل‌عام مسیحیان شده است و نفت مردم سوریه را راهزنانه به غارت می‌برد، ولی از نگاه «پاپ» و تبلیغات امپریالیست‌ها این مسلمانان هستند که یکدیگر را می‌کشند و از صبر بی‌بهره‌اند، تحمل ندارند، از نرمش بری هستند و باید برای صلح تلاش کنند! از نظر آنها مسلمانان عامل تشنج در منطقه هستند و نه نیروهایی که از بیرون به منطقه آمده و خود را صاحب خانه تصور می‌کنند. براساس چنین دیدگاه یکجانبه‌ای از نظر «پاپ» مهم نیست که صهیونیست‌ها سرزمین فلسطین را اشغال کرده‌اند و همچنان به جنایات‌شان ادامه می‌دهند، بلکه این فلسطینیان هستند که باید تمام بار صلح را به دوش بکشند، بر منافع خود چشم‌پوشی کنند و همچنان سرزمین‌شان تحت اشغال باشد، **ادامه در صفحه ۳**

**صلح دوستی پاپ ... دنباله از صفحه ۲**

آواره باشند و همچنان کشته شوند. آنها تنها وظیفه دارند در مقابل تجاوزات صهیونیست‌ها صبر و تحمل داشته باشند. «پاپ» معتقد است ادیان ابراهیمی مانند یهودیان و مسلمانان باید در منطقه در صلح زندگی کنند. منظور او از یهودیان نیز صهیونیست‌های اشغالگر فلسطین هستند. صلح «پاپ» صلح با غارت‌گر، تجاوزکار و دشمنان بشریت است.

پس پیام «پاپ» برای سفر به عراق روشن است. توجیه اشغال، تأیید تروریسم، تحریف تاریخ، تلاش برای تفرقه‌افکنی میان مسلمانان و به ویژه شیعیان و حمایت از نیروهای ارتجاعی و همدست آمریکا در منطقه است.

از این گذشته آمریکا تمام تلاش خود را به کار می‌بندد تا از دولت «الکاظمی»، که تمایل بیش‌تری از حکومت قبلی عراق به آمریکا دارد و امید غرب محسوب می‌شود و با عربستان سعودی مماشات می‌کند، تجلیل نماید، محبوبیت وی را افزایش دهد و دیدار «پاپ» را در کنار سفرهای «الکاظمی» به آمریکا در کارنامه «مثبت» این حضرت آقا وارد کند.

مطبوعات منتقد ایران به درستی در مورد این مانور اخیر آمریکا در منطقه نوشتند: «ابزارهای ایجاد سلطه غرب با عراق از جهات نظامی، سیاسی و اقتصادی به خطر افتاده است. یکی از اصلی‌ترین موارد آن سلطه اقتصادی غرب است. آمریکا بر اساس قطعنامه‌های شورای امنیت در سال ۲۰۰۳ وظیفه نظارت بر درآمدهای نفتی عراق را برعهده دارد. بانک مرکزی عراق همانند بسیاری از کشورهای دیگر دارای حسابی در فدرال رزور آمریکا است، اما تفاوت این حساب با حساب‌های دیگر، تسلط کاخ سفید بر آن است. واشنگتن در صورتی این پول را در اختیار عراق قرار می‌دهد، که بتواند آن را ردیابی کند. به همین دلیل بخش بزرگی از ساختمان بانک مرکزی عراق در بغداد تحت اختیار آمریکا قرار دارد و تمامی بانک‌های این کشور از دستورات نهایی واشنگتن پیروی می‌کنند. بغداد باید ثابت کند که پول نفت خود را در امور ادعایی تروریستی هزینه نمی‌کند و یا آن را در اختیار گروه‌هایی، که واشنگتن مدعی تروریستی بودن آنهاست، نمی‌گذارد. در ماه اکتبر ۲۰۱۹ «عادل عبدالمهدی» در سفر به چین قراردادی با این کشور امضا کرد که در صورت اجرا می‌توانست پایه‌ای برای به چالش کشیدن تسلط اقتصادی آمریکا بر عراق باشد. طبق این قرارداد عراق به چین نفت عرضه می‌کرد و در مقابل پکن بدون جابه‌جایی پول با شرکت‌های چینی فعال در حوزه بازسازی عراق تسویه انجام می‌داد. در این روش وابستگی عراق به شبکه بانکی تحت کنترل آمریکا کاهش می‌یافت. بر همین اساس واشنگتن با راه‌اندازی اعتراضاتی در همین ماه باعث سرنگونی دولت نخست‌وزیر سابق عراق شد.»

«الکاظمی»، نماینده کسانی است که با استقلال

عراق مخالف‌اند و پائی در واشنگتن و چشمی به ریاض دارند.

این آن واقعیتی است که در عراق می‌گذرد و موجب تشدید مبارزه مردم عراق بر ضد اشغالگران شده است و «پاپ» به عنوان اداره آتش‌نشانی جهانی برای اطفاء حریق مبارزه مردم به عراق اعزام شده تا خانه حضرت «ابراهیم» را زیارت کند!!؟؟

در خاتمه دیدار دو رهبر دینی در جهان به نظر می‌رسد که «پاپ» نتوانسته است شکست مقاصد سفرش را بپوشاند و به مقاصد شوم‌اش جامه عمل بپوشاند. از بیانیه دفتر «آیت‌الله سیستانی»، که طبیعتاً مرجع تقلید شیعیان جهان است، چنین برمی‌آید که «آیت‌الله سیستانی» در مورد بی‌عدالتی، ستم، فقر، آزار و اذیت‌های مذهبی و فکری، سرکوب آزادی‌های اساسی و فقدان عدالت اجتماعی در کشورهای مختلف صحبت کرده و به درد و رنجی که مردم به‌ویژه در منطقه خاورمیانه با آن به‌خاطر وجود جنگ‌ها، اعمال خشونت، محاصره اقتصادی و آوارگی، دست‌وپنجه نرم می‌کنند، اشاره داشته است. ایشان به رنج‌های ملت فلسطین که تحت تسلط اشغالگران صهیونیست قرار دارند، به عنوان نمونه برجسته مشکلات منطقه و جهان اشاره کرده است.

«آیت‌الله سیستانی» همچنین با اشاره بر نقش رهبران بزرگ مذهبی و معنوی جهان و از جمله شخص آقای «پاپ»؛ بر وظیفه آنها برای ترغیب قدرت‌های بزرگ (بخوانید آمریکا، اروپا و اسرائیل- توفان) در جلوگیری از فشار به دیگران تأکید کرد. تأکید ایشان بر محاصره اقتصادی (بخوانید تحریم ایران، سوریه، یمن و فلسطین - توفان) مردم منطقه، که عملاً آمریکا درحال اجرای آن است، اشاره به تحت ظلم و ستم قراردادن مردم فلسطین به خاطر اشغالگری صهیونیست‌ها و همچنین کنایه در لفافه وی به «پاپ» در قالب تذکر به علمای دینی برای تلاش در جهت جلوگیری از ظلم قدرت‌های بزرگ، نشان می‌دهد «آیت‌الله سیستانی» با شناخت هدف سفر «پاپ» به عراق تلاش کرد تا حد توان و اعتقاد وی، که دین نباید در حکومت شرکت کند، مانع از حصول نتایج فرضی این سفر به نفع غرب شود. مسلماً این هجوم جدید تبلیغاتی «جو بایدن» هم به نتیجه نخواهد رسید. باید به محاصره ایران و تحریم کشور ما پایان داد. این وظیفه خلق ایران است تا با رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی تسویه حساب کند و نه قدرت اشغالگر خارجی. باید سرزمین‌های فلسطین آزاد شوند و داعش و حامیان‌اش از منطق برچیده شوند، باید دولت‌های مقتدر از تروریسم دولتی و دخالت در امور داخلی سایر ممالک دست بردارند و به ملت‌ها و انسان‌ها احترام بگذارند و حقوق بشر را مراعات کنند. آمریکا با خروج از عراق و دادن خسارت به این ملت و اسرائیل با خروج از فلسطین می‌تواند صلح به منطقه آورده و برادری

خود را، که ظاهراً خواست «پاپ فرانسیس» نیز هست ثابت کنند. منطقه خاورمیانه و عراق همسایه ما مسلماً آزاد خواهند شد و استقلال خویش را علی‌رغم خیانت نوکران امپریالیسم و ریزبونیست‌های عراقی به دست خواهند آورد. همه نیرهای خارجی باید خاک عراق را ترک کنند و تمامیت ارضی، وحدت و حق حاکمیت این کشور را به رسمیت بشناسند. این آرزوی حزب کار ایران نیز هست. شکست سفر «پاپ» به عراق و توده‌نی‌ای که ظاهراً بسیار مودبانه خورده است، از دید امپریالیسم و صهیونیسم نیز پنهان نمی‌ماند و باید حیل‌های جدیدی ابداع نمایند.

**در ماوراء قفقاز ... دنباله از صفحه ۱**

عربستان سعودی، امارات و حتی «دونالد ترامپ» و دامادش (مادام که در قدرت بودند) قرار داشت و دارد و در این درگیری‌ها به حمایت نظامی ترکیه و حتی تا حدودی پشتیبانی ایران نیاز دارد. دولت ترکیه در واقع با مخالفت با وهابیسیم عربستان سعودی و ایجاد پایگاه نظامی در قطر، دولت قطر را به نحوی به گروگان گرفته است. فراموش نکنیم که عربستان سعودی و قطر در زیر سلطه عثمانی ممالک مستقلی به صورت امروز نبوده‌اند. «رأی‌الیوم»، روزنامه پایگاه خبری فلسطینی گزارش داد: «قطر همواره متحد راهبردی بوده است که اردوغان در شرایط دشوار اقتصادی به آن روی آورده است. قطر سه بار لیر ترکیه را نجات داده است؛ اول در سال ۲۰۱۸ که ۱۵ میلیارد دلار به شکل سرمایه‌گذاری داد، بار دوم در اوایل سال جاری میلادی ۱۵ میلیارد دلار به شکل سرمایه‌گذاری و سپرده در بانک مرکزی ترکیه قرار داد و بار سوم هم در دیدار اخیر شیخ تمیم بن حمد امیر قطر به آنکارا به دنبال سقوط ارزش لیر ترکیه بود که اینبار قطر مشابه قبل عمل نکرد و ۱۰ درصد از سهم بورس ترکیه به ارزش ۲۰۰ میلیون دلار را خرید؛ موضوعی که مخالفت گسترده داخلی در ترکیه را به دنبال داشت. اینکه آیا قطر با روی کار آمدن «جو بایدن» در آمریکا و تضعیف عربستان سعودی و امارات در معاملات سیاسی منطقه مانند سابق نقش منبع مالی ترکیه را ایفاء کند، مسئله‌ای سؤال‌برانگیز است. ترکیه خود را به سدی محکم در مقابل ساختمان جاده ابریشم بدل می‌کند و خواهان کسب امتیازات بیش‌تر در این زمینه است. اینقدر که این جاده برای ایران اهمیت دارد، برای ترکیه اهمیت ندارد. ترکیه با کشیدن لوله انتقال سوخت از ایران به عراق و سوریه و دریای مدیترانه مخالف است، زیرا از نفوذ ترکیه می‌کاهد و مانع می‌شود تا گاز و نفت ممالک عربی با دور زدن کانال سوئز از راه زمینی به این خط لوله انتقال سوخت مشترک ایران به سوریه بپیوندند به این جهت تا می‌تواند در این عرصه کارشکنی می‌کند و در شمال عراق و سوریه به خرابکاری و تشنج افزائی ادامه می‌دهد. بی‌ثباتی در عراق و سوریه به نفع ترکیه تمام می‌شود. ادامه دارد.»



**واکسن کوید-۱۹ ... دنباله از صفحه ۱**

نوشته‌اند، امروز در این شرایط بحرانی آگاهانه مانع نجات جان صدها هزار و شاید میلیون‌ها انسان در سراسر جهان از هجوم «کوید-۱۹» می‌شوند. گویا قراردادهای و قوانین موجود در این کشورها عملاً مانع از آن می‌شوند که چهار پنجم جمعیت جهان از نعمت واکسن کوید -۱۹ بهره‌مند شوند. فضای نوحه توزیع واکسن کرونا آتچنان بالا گرفته است که حتی دبیر کل سازمان بهداشت جهانی «تدروس آدانوم گبریسوس» با انتقاد شدید از شیوه توزیع واکسن کرونا در جهان اظهار داشت که: «کشورهای متمول بدون توجه به نیازهای جهانی خود را در اولویت قرار داده‌اند و با رویکرد: «اول من» برای خرید عمده واکسن کرونا خیز برداشته‌اند. این در حالی است که به گفته سازمان بهداشت جهانی «بسیاری از سالمندان در کشورهای فقیر چشم به راه واکسن‌هایی مانده‌اند که جوانان تندرست در کشورهای ثروتمند دریافت می‌کنند». طبق آماري که انستیتیوی آمریکائی DUKE منتشر کرده است، ثروتمندترین کشورهای OECD با جمعیتی معادل ۱۷ درصد از جمعیت جهان بیش از ۶۰ درصد از کل محصول واکسن‌هایی را که در سال ۲۰۲۱ تولید خواهند شد، پیش‌خرید کرده‌اند. ضدمردمی‌تر این که کشورهای صنعتی غرب به هیچ‌وجه حاضر نیستند که دانش فنی تولید واکسن را در اختیار کشورهای دیگر قرار دهند تا آنها رأساً قادر به تولید آن گردند. در عوض این دولت‌ها دست کنسرن‌های داروئی را با تکیه به قانون «ثبت اختراع» patent باز می‌گذارند تا مانع از تولید محصول مشابه در سایر کشورها شوند و از این طریق با فروش هر چه بیشتر تر واکسن، سود حداکثر را به جیب مبارک سرازیر کنند. کرونا یکبار دیگر به وضوح نشان می‌دهد که بورژوازی با طرح قوانینی نظیر «ثبت اختراع» در رابطه با واکسن و دارو از چه خوی طمع‌جویانه و ضدانسانی برخوردار است. آنها عمداً این واقعیت را که چنین قوانینی دشمن زندگی بشمار می‌آیند، نادیده می‌انگارند. بد نیست بدانیم که تنها شرکت‌های «بایونتک» و «فایزرا» در سال جاری ۱۳ میلیارد دلار از قِبَل فروش واکسن کرونا سود خواهند برد. و این امر تنها از طریق سوء استفاده از قانون «ثبت اختراع»، که از یکسو مانع تولید در سایر کشورها می‌شود و از سوی دیگر دست آنها را در تعیین حداکثر قیمت باز می‌گذارد، امکان‌پذیر می‌گردد. برای مثال قیمت هر دوز واکسن «بایونتک - فایزرا» ۵۴۸ یورو است! این رفتار طمع‌جویانه و در عین حال نابخردانه نه تنها از زاویه انسان‌دوستانه سزاوار سرزنش است، بلکه به زیان حامیان و نگهداران انحصار واکسن نیز تمام خواهد شد، زیرا هر چه ویروس کرونا در سایر نقاط دنیا بدون مانع بیشتر تر شیوع یابد، به همان نسبت جهش‌های گوناگون ویروس توسعه خواهند یافت، به قسمی که تأثیر واکسن‌ها یا ضعیف‌تر و یا به کلی بی‌اثر شده و جهش‌های جدید در سراسر جهان پخش خواهند شد و در نتیجه مقابله با عفونت گسترده ویروس بی‌نهایت به درازا خواهد کشید و طبعاً عواقب سیاسی و اقتصادی نامطلوبی را نیز به دنبال خواهد داشت. در این میان جان انسان‌ها برای

آنها کم‌ترین اهمیت را دارد. آش آنقدر شور است و طمع‌کاری سرمایه‌داری آنقدر شرورانه که حتی رئیس سازمان ملل «آنتونیو گوترش» هم صدایش درآمد و در تویتر نوشت: «مادم که همه کشورها قادر به مقابله با ویروس کرونا نباشند، هیچ کشوری از شر کوید -۱۹ در امان نخواهد ماند». او اضافه نمود که «ناسیونالیسم واکسن» نه تنها غیرمنصفانه است، بلکه خودویرانگری نیز بشمار می‌آید. اما دولت‌های کشورهای ثروتمند را با این حقایق کاری نیست برای دولت‌های سرمایه‌داری بمثابه نمایندگان کنسرن‌های داروئی حتی «ناسیونالیسم واکسن» در درجه اول اهمیت قرار ندارند، بلکه هدف اصلی کسب حداکثر سود از قِبَل هرچه گران‌تر فروختن واکسن است و پس. از این که کرونا میلیون‌ها انسان را در بقیه ۱۸۵ کشور جهان به کام مرگ بکشد، چه باک. خون انسان اگر در راه حفظ و گسترش منافع سرمایه‌داری ریخته شود، در گذشته حلال بود و امروز نیز در بر همان پاشنه می‌گردد.

به گزارش رادیو بین‌المللی چین نشریه پپیل دلی در پایان گزارشی در مورد ویروس کرونا نوشت: «اگر دولت آمریکا به خرابکاری در مسیر اتحاد بین‌المللی در جنگ علیه دشمن واحد یعنی کرونا ادامه دهد و تلاش کند تا از بحران بهداشت همگانی کرونا به نفع اهداف سیاسی کوتاه‌بینانه خود بهره برداری کند، هیچ کس نمی‌داند که آمار کلی فعلی ۴۰ میلیون نفری مبتلایان به کرونا در سطح جهان، پیش درآمد و مقدمه چه تعداد مبتلا و تلفات ناشی از کوید-۱۹ خواهد بود». (نقل از رادیو بین‌المللی چین اکتبر ۲۰۲۰) «سومیا سوامیناتان کارشناس ارشد سازمان بهداشت جهانی چندی پیش اعلام کرد که بیش از ۱۸۰ کشور و منطقه جهان متعهد به پیوستن به برنامه تسهیل دسترسی به واکسن کرونا شده‌اند که جمعیت کل آنها ۹۰ درصد جمعیت جهان را شامل می‌شود. برنامه تسهیل دسترسی به واکسن کرونا با هدف توزیع منصفانه واکسن کرونا در جهان تدوین شده و بر اساس آن می‌بایست تا پایان سال ۲۰۲۱ میلادی، ۲ میلیارد دوز واکسن کرونا به ۹۲ کشور با درآمد متوسط و کم عرضه شود. با این حال، آمریکا از پیوستن به آن خودداری کرد. کارشناسان بر این باورند که این اقدام آمریکا مانع سرعت تحقیق و تولید واکسن کرونا در جهان است و برای غلبه نهایی بشر بر کرونا مساعد نیست». روزنامه هیل (the Hill) چاپ آمریکا در اینباره به نقل از کارشناسان بهداشتی آمریکا گزارش کرد: «خودداری آمریکا از پیوستن به برنامه تسهیل دسترسی به واکسن کرونا کوتاه‌بینانه و نوعی بی‌اعتنایی به تلاش‌های جهانیست».

آنچه که امروز می‌توان در خدمت نبرد با کرونا جهت غلبه بر آن قرار گیرد در درجه اول ایجاد امکانات و گسترش تولید واکسن در سراسر جهان است. روند تولید و توزیع واکسن نسبت به جمعیت جهان آنقدر کند و ناکافی است که حتی دولت‌های آفریقای جنوبی و هند با پشتیبانی ۱۰۰ کشور دیگر در اکتبر سال گذشته پیشنهاد ملغی ساختن قانون «ثبت اختراع» و آن هم مشخصاً در مورد تولید واکسن کوید-۱۹ - حداقل تا پایان همه‌گیری - را داده‌اند. جالب اینجاست که در قرارداد «سازمان

تجارت جهانی» حتی در همین رابطه بندی تحت عنوان TRIPS در نظر گرفته شده است - ولی کو گوش شنوا. دولت‌های آمریکا و اروپا مشخصاً وزارت دادگستری آلمان پیشنهاد فوق‌الذکر را به علت «سازنده و هدفمند نبودنش» نپذیرفتند! از قانون تجارت جهانی تا آنجائی پیروی می‌شود که به نفع کشورهای ثروتمند و کنسرن‌های بین‌المللی باشد. وزیر دادگستری آلمان به «مپابه» لابی کنسرن‌های داروئی اجازه نمودند که «برعکس» وجود قانون «ثبت اختراع» (یا حق مالکیت معنوی) باعث تشویق و ترغیب اختراع، تکامل و تولید هر چه بیشتر تر واکسن و دارو توسط سرمایه‌گذاران خصوصی خواهد شد. واقعیت اما این است که شرکت‌های تولیدکننده واکسن با حمایت مالی دولت‌ها (نظیر انگلستان و آلمان و آمریکا...) قادر به تکامل و تولید واکسن گشتند. به دیگر سخن این حمایت‌های میلیاردری اولیه دولت‌ها - البته از منبع پرداخت کنندگان مالیات - بود که شرکت‌هایی نظیر: «بایونتک»، «آسترازنکا» و «مُدرا» اساساً قادر گشتند واکسن کوید ۱۹ را تکامل داده و به مرحله تولید برسانند و نه بر پایه «رقابت آزاد بازار!». تنها شرکت «بایونتک» جهت تحقیق و تکامل واکسن کوید-۱۹، که بعداً تولید و توزیع آن را به کنسرن غول پیکر آمریکائی «فایزرا» واگذار کرد - نیم میلیارد یورو از دولت آلمان سوسید و وام دولتی دریافت کرد. طبق اظهارات سازمان جهانی «بزشکان بدون مرز» کنسرن «آسترازنکا» ۱،۵ میلیارد یورو از دولت انگلستان سوسید دریافت کرد و دولت آمریکا نیز به همین منظور ۲ میلیارد یورو در اختیار شرکت داروئی «مُدرا» قرار داد. این است معنی رقابت آزاد! هیچ شعبده‌بازی قادر به توجیه و یا کتمان این مسأله نیست که سوسیدهای نجومی و نیز بهانه‌تراشی قانون «ثبت اختراع» بود که با کمک آنها شرکت‌های خصوصی عظیم داروئی قادر گشتند میلیاردها دلار سود ببرند و در مقابل صدها هزار نفر در کشورهای فقیر به علت عدم دسترسی به واکسن جان خود را از دست بدهند. این است معنی «دفاع از حقوق بشر» کشورهای صنعتی غرب!! مضحک‌ترین بهانه، این ادعای پوچ و دروغین است که «کشورهای در حال توسعه (کشورهای جنوب) به علت فقدان زیربنا، در کوتاه مدت قادر به تولید واکسن نخواهند بود!!» سالیان مدیدی است که در کشورهای نظیر برزیل، آفریقای جنوبی، هند، کوبا و ... کارخانه‌های تولید واکسن وجود دارند. و تنها کافی است آنها را به برخی تجهیزات مورد نیاز جدید مجهز ساخت. امروز تنها کارخانه‌های واکسن‌سازی مستقر در کشور هند ۶۰ درصد از واکسن‌های موجود در جهان را تولید می‌کنند. «انستیتو زوم» در هند با دریافت مجوز از شرکت «آسترازنکا» قرار است میلیاردها دوز واکسن کرونا برای آنها تولید کند. زیرا که تولید در هند ارزان‌تر تمام می‌شود. و «آسترازنکا» از فروش هر واکسن به قیمت گزاف - که بسیاری از کشورهای فقیر جهان قادر به پرداخت آن نیستند - سود کلاتی به جیب می‌زند. هم اکنون نگرانی‌هایی در سطح جهان وجود دارد که مبادا کشورهای ثروتمند واکسن کرونا را احتکار کنند. کاری که آشکارا کشور صهیونیستی اسرائیل انجام داده است. امروز ادامه در صفحه ۵

**با تسلط رویونیسم بر حزب طبقه کارگر، ماهیت پرولتری حزب تغییر می‌کند!**

**واکسن کوید-۱۹ ... دنباله از صفحه ۴**

در حالی که کشورهای صنعتی غرب با اتخاذ سیاست «دفاع از قانون ثبت اختراع» مشغول حفظ منافع و مطامع شرکت‌های دارویی هستند، کشورهای روسیه و چین از خلاء حضور آنها بهره برده و مشغول عرضه کردن واکسن به قیمت تمام شده به کشورهای نیازمند و فقیر در جهان هستند. رقابت در زمینه کسب سود حداکثر از واکسن کرونا به آنجا کشیده است که اتحادیه اروپا به رهبری آلمان مانع می‌شود که واکسن‌های روسی به نام «اسپوتنیک وی» به بازارهای اروپا راه یابند. زیرا این واکسن‌ها با تأثیرات مطلوب ۹۴ درصدی و سادگی در حمل و نقل، توزیع و تزریق، رقیب بسیار بزرگی برای کارخانه بایونتک و فایزر هستند و بازار آنها را کساد خواهند کرد. دولت آلمان ترجیح می‌دهد ده‌ها نفر در آلمان بمیرند، ولی واکسن اسپوتنیک به آلمان وارد نشود. علی‌رغم این اسلاواکی، مجارستان و ایتالیا از این واکسن استفاده می‌کنند. دولت آمریکا برای مقابله با واکسن روسی به یکباره روسیه را به بهانه‌های پوچ تحریم دارویی کرده است تا پای اسپوتنیک به آمریکا نرسد و موی دماغ کنسرن‌های آمریکایی شود. در همین نمونه اخیر حقه بازی این کشورها، که هوادار رقابت آزاد در بازارها هستند، روشن می‌گردد. رقابت «آزاد» آنها تا جایی اعتبار دارد که منافع شرکت‌های آنها را تأمین کند و گرنه سیاست وارد میدان شده و جلوی رقابت «آزاد» را می‌گیرد. مطابق گزارش خبرگزاری شینهوا در چین، ماربا زاخاروا سخنگوی وزارت خارجه روسیه در روز جمعه ۲۸ ماه اوت ۲۰۲۰ تحریم شرکت‌های تحقیقاتی این کشور توسط آمریکا را محکوم کرد. سخنگوی وزارت خارجه روسیه در اینباره اعلام کرد: این اقدام واشنگتن گامی صحیح در مسیر همکاری‌های لازم در مبارزه با کرونا به شمار نمی‌آید. ماربا زاخاروا در ادامه با انتقاد از رویکرد تحریمی دولت آمریکا اعلام کرد که واشنگتن با تحریم اخیر تلاش می‌کند تا جایگاه شرکت‌های دارویی خود در ساخت واکسن کرونا را بهبود بخشد. گفتنی است، آمریکا در چهارشنبه هفته جاری ۵ مؤسسه عملی - تحقیقاتی روسیه شامل یک مؤسسه تحقیقاتی فعال در یافتن واکسن ویروس کرونا را به بهانه کار این شرکت‌ها روی سلاح‌های شیمیایی و بیولوژیک تحریم کرد. تو خود حدیث مفصل بخوان از این مجمل.

اگر هنوز شبهه‌ای در جهان نسبت به دفاع کاذب «دموکراسی و حقوق بشر» از جانب کشورهای غربی وجود داشت، امروز سیاست، روش و منش آنها در برخورد به معضل واکسن کرونا آنرا از میان برده و ماهیت ضد بشری سرمایه‌داری جهانی را واضح‌تر از همیشه در معرض دید همگان به نمایش گذارده است. قرار است که روز ۱۰ مارس شورای «سازمان تجارت جهانی» پیشنهاد مشترک کشورهای هند و آفریقای جنوبی را مبنی بر لغو «ثبت اختراع» در مورد واکسن به بحث و تصمیم‌گیری گذارد. برای تصویب این پیشنهاد به سه چهارم رأی مثبت کشورهای عضو نیاز است. این نشست محملی خواهد شد تا دست افراد دو روئی چون «مرکل» و «ماکرون» و ... که به ظاهر از «همبستگی جهان در توزیع واکسن کرونا» سخن می‌رانند، رو شود و این شعر حافظ مصداق پیدا کند:

خوش بود گر محک تجربه آید به میان  
تا سیه رو شود هر که در او غش باشد •

**فراخوان کمون ... دنباله از صفحه ۸**

به گارد ملی مسئولیت داد تا از شهروندان در برابر قدرت حاکم، به جای ارتش دائمی که از قدرت حاکم بر ضد شهروندان دفاع می‌کند، به دفاع برخیزد.<sup>۶</sup> مارکس در مورد دوران گذار از سرمایه‌داری به کمونیسم به اظهار نظر پرداخت و ضرورت انحلال دستگاه دولت بورژوازی را به عنوان تجربه از انقلاب‌های ۱۸۴۸ توضیح داد. و پرولتاریای پاریس نشان داد که چه چیزی باید جایگزین این دستگاه شود.

\*\*\*

کمون پاریس ارتش دائمی و سازمان پلیس را که، هر دو ابزار سرکوب طبقاتی‌اند، از بین برد. دیوان‌سالاری نیز از بین برده شد. تصمیم‌گیری در مورد این دو «انهدام» ناشی از ملاحظات تئوریک نبوده، بلکه کاملاً نتیجه سیر واقعی مبارزه طبقاتی بوده و به عنوان محصول «پیروی از گزینه خط‌ناپذیر مردم بیدار»<sup>۷</sup> تحقق یافته است. در روز دوم کمون، عضویت در گارد ملی برای همه سربازان باقیمانده در پاریس اجباری بود. ارتش و پلیس با افراد مسلح جایگزین شدند، دستگاه‌های دیوان‌سالاری قدیمی با افرادی که به طور دموکراتیک تعیین شده بودند، جایگزین گردیدند. از جمله کمون و دستگاه دادگستری، همه کارها بوسیله انتخابات انجام می‌شد. منتخبان در برابر مردم پاسخگو بودند و می‌توانستند از خدمت برکنار شوند. آنها بیش از ۶ هزار فرانک، متوسط دستمزد یک کارگر ماهر، دریافت نمی‌کردند. کمون قوای مجریه و مقننه را ادغام کرد. دیکتاتوری پرولتاریا که در حال پاگیری بود، هنوز بسیار ضعیف و نیز دارای نقایص بود، اما همه این اقدامات که با دشواری زیادی انجام شده بود، بسیار دموکراتیک‌تر و برتر از پیشرفته‌ترین دموکراسی بورژوازی محسوب می‌شد. با اعلام جمهوری ده‌ها باشگاه کارگری، اتحادیه‌ها و روزنامه‌ها در پاریس و در تمام شهرهای بزرگ تأسیس شدند. دیکتاتوری پرولتاری یا دموکراسی پرولتاریا ابتکار عمل توده‌ها را توسعه داد.

مردم پاریس به سرعت خود را سازماندهی کردند تا اعضای منتخب کمون را از اشتباهات و کاستی‌هایشان برحذر دارند، آنها را به منافع مردم نزدیک کنند و در صورت لزوم آنها را از خدمت خارج نمایند. صدها زن و مرد هر روز عصر بعد از کار در باشگاه‌های کارگران در حدود ۳۰ منطقه پاریس دور هم جمع می‌شدند تا مناظره کنند، جایی که آنها گاه به گاه نیز از کمون انتقاد می‌کردند. رهبران کمون نیز به این جلسات، که به ویژه کارگران در آن شرکت می‌کردند، دعوت می‌شدند. این مکان‌ها سکوهایی بودند که توده‌های کارگر بلاواسطه در سیاست درگیر بودند، خواسته‌های خود را ارتقاء می‌دادند، تصمیمات کمون را ارزیابی و انتقاد می‌کردند. روز بعد، هیئت به نمایندگی از باشگاه، تصمیمات اتخاذ شده را به شهرداری پاریس، که محل کمون در آن بود، اطلاع می‌داد. این بحث‌ها در روزنامه‌های روزانه زیادی نیز منعکس می‌شد، روزنامه‌هایی که در بین توده‌ها نفوذ زیادی داشتند و دارای تیراژ ۵۰

تا ۶۰ هزار نسخه بودند. آنها نامه‌های کارگران را منتشر می‌کردند و به کمون توصیه می‌کردند که چه اقداماتی را باید به انجام برساند. مقالات روزنامه‌ها در میان توده‌ها مورد بحث و بررسی قرار می‌گرفت و بعضاً در جلسات باشگاه موضوع جدال بین دو دیدگاه متفاوت می‌شد. این بحث‌ها به افزایش آگاهی سیاسی یاری می‌رساند و بستری فراهم می‌کرد تا بر تصمیمات گرفته شده نظارت شده و به ابزار ابتکار توده‌ها میدان عمل دهد. پاریسی‌ها در کمیته‌های همسایگی و کمون‌ها سازماندهی می‌شدند و نمایندگان خود را به شورای منطقه‌ای و سایر شوراها مانند شورای پست و شورای کارگاه اسلحه لوور می‌فرستادند. زنان هنوز حق رأی نداشتند، اما در سیاست فعال بودند و در زمان کمون نقش عمده‌ای داشتند و مهم‌ترین پیشنهادها را ارائه می‌دادند. اتحادیه‌ها یکی از ابزارهای مداخله طبقه کارگر بودند. در زمان کمون ۳۴ اتحادیه صنفی فعال در بخش‌های مختلف سازمان یافته بودند. بیش‌تر آنها قبل از کمون تشکیل شده بودند، اما با وجود کمون نفوذ آنها افزایش یافت و متمرکز شدند. این اتحادیه‌ها، به همراه ۴۳ انجمن سازمان یافته در میان توده‌ها، نماینده کنترل مردم بر رهبری کمون بودند. این کمون تنها ۷۲ روز به طول انجامید که تقریباً همه وقت آنها در درگیری‌ها گذشت، اما در همین مدت کوتاه تلاش کردند در حل مشکلات اصلی مردم بکوشند.

\* آنها برای از بین بردن بیکاری، تصمیم گرفتند هزینه کارخانه‌ها و مشاغل متروکه را به عهده گیرند و تولید را مجدد به راه اندازند.

\* برای بهبود شرایط کار شیفت شب نانوایان ممنوع شد.

\* از جمله ممنوعیتی نیز برای روسا وجود داشت مبنی بر اینکه دستمزدها را با مجازات‌های نقدی تحت بهانه‌های گوناگون کاهش دهند، امری که در آن زمان یک روش گسترده معمولی بود.

\* در پاره‌ای بخش‌ها ساعات کار روزانه کاهش یافت.

\* خانه‌های خالی و متروکه مصادره شدند، قروض ناشی از اجاره مسکن ملغی گشتند، امور دینی و حکومتی از هم جدا شده و بنیان‌های یک دولت سکولار تأسیس شد.

\* آموزش دنیوی و رایگان برای همه دختران و پسران اجباری شد.

\* عفو سیاسی اعلام شده و کلیه محدودیت‌های آزادی بیان برداشته شد.

\* خودمختاری کامل به شهرداری‌ها داده شد. با این حال، کمون برای اجرای همه این تصمیمات عمرش کفاف نداد. همانطور که مارکس گفت: «مقیاس بزرگ اجتماعی کمون موجودیت کاری خود آن بود».<sup>۸</sup> معذالک کمون نیز مرتکب اشتباهاتی شد. کمون پس از کسب قدرت، نگرشی سازشکارانه و معتدل داشت. نتوانست از ساعت‌ها و روزهای حیاتی استفاده کند، بلکه در وارد کردن آخرین ضربه به دولت ورسای که با بی‌نظمی عقب‌نشینی کرده بود، تامل کرد. رهبران کمون می‌خواستند از **ادامه در صفحه ۷**

## پیش‌زمینه‌های ... دنباله از صفحه ۸

در تأیید این سیاست راهبردی آمریکا در اقیانوس آرام و هند بر ضد کشور چین بعد از استقرار «جو بایدن» در کاخ سفید، دولت آلمان به عنوان متحد وی و عضو مهم پیمان تلافی‌جویانه و تجاوزکارانه ناتو، ناوچه جنگی «بایرن» را از طریق شاخ آفریقا به سمت اقیانوس هند، تنگه مالاکا و به سمت استرالیا اعزام کرد، که باید هشداربازی به دولت چین برای فعالیت‌های نظامی‌اش در دریای چین محسوب شود. دولت آمریکا خود را برای درگیری در اختلافاتی، که در دریای چین میان ویتنام، فیلیپین، مالزی، بورنی با چین بر سر مالکیت حدود مرزی دریایی وجود دارد، آماده می‌کند. وزیر دفاع آلمان خاتم «آنگرت کرامپ کارنیتر» در سخنرانی خویش در دانشگاه ارتش آلمان در مونیخ با حمایت از سیاست تجاوزکارانه آمریکا اظهار داشت: «شرکای آلمان در منطقه هند و اقیانوس آرام قبل از همه استرالیا، ژاپن، کره جنوبی و همچنین حتی هندوستان» خود را از ادعاهای توسعه‌طلبانه چین به نحو فزاینده‌ای تحت فشار احساس می‌کنند، آنها از ما «به روشنی انتظار یک اقدام همبستگی دارند»، لذا زمان آن فرارسیده است که «ما به متحدانمان در منطقه حضور خود را نشان دهیم».

چین در سال گذشته ۷ درصد رشد اقتصادی داشته و بر اساس اطلاعات روزنامه «زودویچه تسایتونگ»، مورخ ۲۰۲۱/۳/۵: «بودجه نظامی‌اش در سال ۲۰۱۹ برابر ۲۶۱ میلیارد دلار بوده است». این خانم وزیر دفاع محافظه‌کار، ارتجاعی و دست راستی آلمان خود را برای مهار چین و کنترل آب‌ها و تنگه‌های دریایی از جمله تنگه هرمز، باب‌المنندب، کانال سوئز و مالاکا از هم اکنون آماده می‌کند. ۹۰ درصد تجارت جهانی از طریق راه‌های دریایی انجام می‌گیرد، این است که تسلط بر تنگه‌ها و راه‌های دریایی برای سلطه راهزنانه آمریکا و اروپا بر جهان و نقض حقوق دولت‌ها و ملت‌ها حائز اهمیت است. کنترل این راه‌ها در واقع کنترل شریان‌های حیاتی اقتصادی چین می‌باشد که به بزرگ‌ترین قدرت اقتصادی در زمان بحران کرونا بدل شده و منبع تولید بسیاری از کالاهای جهان است. چین نیز به این خطر آگاه است و نه تنها نیروی دریایی و هوایی خویش را تقویت نموده است، بلکه می‌کوشد اهمیت تنگه مالاکا میان مالزی و ویتنام را، که محل عبور همه کشتی‌های نظامی و تجارتي از آفریقا، اروپا و آسیا به اقیانوس آرام است، برای کشور چین به حداقل برساند. هر سال بیش از ۵۰ هزار کشتی از تنگه «مالاکا» عبور می‌کنند و کسی که بر این آب‌ها کنترل داشته باشد، در حقیقت گلوگاه عبور انرژی به چین را در دست خواهد داشت. این تنگه، اقیانوس‌های هند و آرام را به هم وصل می‌کند و کوتاه‌ترین مسیر دریایی میان خلیج فارس و چین است و بیش از ۸۰ درصد از واردات نفتی چین از این تنگه صورت می‌گیرد.

اهمیت میانمار برای چین سواحل آبی این کشور، دسترسی دریایی به یکی از بزرگ‌ترین آبراه‌های راهبردی جهان، یعنی آب‌های سواحل تنگه «مالاکا» است. دولت چین دارای منافع تجاری و سیاسی

استراتژیک در میانمار است و در قالب جاده ابریشم برنامه اقتصادی - سیاسی «پروژه یک کمربند و یک جاده» را که آب‌های اقیانوس هند را به چین از طریق این جاده زیربنایی می‌گشاید، به تحقق درمی‌آورد.

دور زدن تنگه «مالاکا» و بی‌ارزش کردن قدرت دریایی آمریکا، یکی از سیاست‌های راهبردی چین است. در این راستا کشیدن جاده ابریشم از طریق روسیه و ایران به اروپا و یا ایجاد بندر وارداتی در کشور همسایه‌اش میانمار و کشیدن جاده و قطار از آنجا به چین تا تنگه مالاکا را دور بزند و قدرت نیروی دریایی نظامی آمریکا را بی‌اثر کند، دارای اهمیت فزاینده‌ای برای چین می‌شود.

به این جهت همه تحولاتی که در آینده در مورد ایران برای تخریب جاده ابریشم با سیاست نان‌قندی و شلاق آمریکا با همدستی متحدان داخلی‌اش صورت می‌گیرد و یا شورش در میانمار، که به عنوان دفاع از دموکراسی خانم «آنگ سان سوچی»، که قاتل ده‌ها هزار مردم مسلمان «روهینگیا» در میانمار بوده و در نسل‌کشی مسلمانان دست داشته و راهبه‌های بودایی متعصب را به آدم‌کشی ترغیب می‌کرده است، جا زده می‌شود، باید در زمره این سیاست‌ها محسوب کرد.

کار تحقق دموکراسی آمریکائی در میانمار به آن افتضاحی کشید که در تاریخ ۲۰۱۸/۱۱/۱۳ بر اساس گزارش «یورو نیوز»: «عفو بین‌الملل روز دوشنبه عالی‌ترین جایزه این سازمان را، که پیش از این به «آنگ سان سوچی»، رهبر حزب حاکم میانمار، اهداء شده بود، از وی پس گرفت».

در مارس ۲۰۱۸، موزه یادبود هولوکاست ایالات متحده جایزه الی ویزل سوکی را که در سال ۲۰۱۲ به خانم «سان سوچی» اعطا شده بود، با استناد به عدم «محکوم و متوقف کردن عملیات وحشیانه ارتش» علیه مسلمانان روهینگیا، لغو کرد.

در ماه مه ۲۰۱۸ توسط «کمیته رشد بین‌المللی» خانم «آنگ سان سوچی» به همدستی در جنایات علیه روهینگیاها محکوم شد. انگلستان در آگوست ۲۰۱۸ جایزه آزادی ادینبورگ را که به خانم «سان سوچی» اعطا کرده بود به دلیل امتناع وی از اعتراض علیه جنایات مستمر بر ضد مسلمانان روهینگیا از وی سلب کرد.

در اوایل اکتبر ۲۰۱۸، هم سنای کانادا و هم مجلس عوام آن؛ به اتفاق آراء رأی دادند که تابعیت افتخاری خانم «آنگ سان سوچی» را از او سلب می‌کنند. این تصمیم دولت کانادا مبنی بر این تحلیل بود که کشتار مسلمانان روهینگیا به معنی نسل‌کشی تعریف می‌شود.

این همان دموکراسی «بودائی» و «دالایامائی» است که آمریکا موافق آن است. دموکراسی ناب و بدون مضمون، دموکراسی بر ضد حقوق بشر. مگر نه این است که اهالی میانمار با یاری ارتش و دولت و حزب حاکم «اتحادیه ملی برای دموکراسی» به صورت «آزادانه و دموکراتیک» به نسل‌کشی دست زدند. تمام قوای سه‌گانه میانمار با این اقدام موافق بودند. مضحک این است که دموکراسی آمریکائی برای مسلمانان میانمار همان حقوقی را قابل نیست که برای اوغورها در شمال غربی چین قابل بوده

و آنرا می‌طلبد و برایشان اشک تماش می‌ریزد. مضحک است که غرب کودتای اخیر میانمار توسط ژنرال‌ها را نقض دموکراسی جلوه می‌دهد. کدام دموکراسی؟ دموکراسی و آزادی در قتل‌عام مسلمانان؟!

پس هم تحولات آتی ایران و هم تحولات میانمار را باید از جمله از این زاویه راهبردی و مهم نیز بررسی کرد، در غیر این صورت در سیاست به خرده‌کاری و غوطه‌ور شدن در ذهنی‌گری و متافیزیک دچار می‌شویم و جنگل را از دیده فرو می‌گذاریم. بی‌جهت نیست که در شورای امنیت سازمان ملل دولت چین از محکومیت کودتای ژنرال‌ها جلوگیری کرد و آن را امر داخلی میانمار جلوه می‌دهد. سخنگوی دولت چین ابراز داشت که آنها با حکومت قبلی نیز روابط حسنه داشته‌اند و این سیاست را در مورد حکومت‌ها ادامه می‌دهند. آنها تمایل دارند که با حکومت فعلی و یا آتی میانمار نیز این روابط را حفظ کنند. به دیگر سخن برای چین منافع اقتصادی و سیاسی‌اش در درجه نخست قرار دارد و سیاست‌هایش را در جهان بر این اساس تعیین می‌کند. خبرگزاری‌ها در این زمینه اعلام کردند:

«چین به عنوان یکی از همسایگان میانمار پس از این کودتا ابتدا ترجیح داد واکنش سریعی به این موضوع نداشته باشد. «وانگ ون بین» در کنفرانس خبری روز دوشنبه ابراز امیدواری کرد که همه طرف‌های درگیری در میانمار اختلافات را به درستی مدیریت کنند. روز سه‌شنبه نیز این مقام چینی موضع معمول پکن در عرصه بین‌الملل را تکرار و بدون حمایت از طرف خاصی از جامعه بین‌الملل خواست تا به استقرار ثبات در میانمار کمک کنند».

چین مایل نیست برخلاف میل زمامداران حاکم میانمار، موضعی اتخاذ نماید که به این روابط صدمه زند و مانع نفوذ بیش‌تر آنها در این سرزمین شود. آنها تمایل دارند از جای پای محکم‌تری برخوردار گردند.

در ایران نیز یاران آمریکا تلاش می‌کنند تا جای پای این امپریالیسم غارت‌گر را به ایران بازگردانند و تمام زمینه‌های لازم را برای اینکه حقوق مسلم ایران زیرپا گذاشته شوند، فراهم آورند. این یاران آمریکا حاضرند به هر حقارتی تن در دهند و به منافع ملی ایران خیانت کنند. آمریکا از این اصلاح‌طلبان آمریکائی به سختی حمایت می‌کند. مسلماً در مافیای قدرت بخش بزرگی هستند که بقاء وضعیت فعلی را به مصالح کشور ما ایران ترجیح می‌دهند. بی‌خود نیست که «روحانی» و دوستانشان، که اساساً برای همدستی و توافق با آمریکا بر سر کار آمده بودند، در این عرصه فعال‌اند و به مبلغ خیانت ملی بدل شده‌اند. آمریکا همانگونه که در میانمار به تلاش‌های «دموکراتیک» برای بازگرداندن خانم آدم‌کشی به نام «سان سوچی» بر سر کار ادامه می‌دهد تا از نفوذ چین بکاهد در ایران نیز برای مقابله با کشیدن جاده ابریشم با آمدن «بایدن» بر سر قدرت دست به کار شده است. رژیم حاکم در ایران نیز کوچک‌ترین شفافیتی برای مردم و داوری عمومی در مورد توافقنامه **ادامه در صفحه ۷**

**ایجاد ناامنی، تشنج و حادثه آفرینی امپریالیست آمریکا در جهان، سرمنشاء همه فجایع است**



## پیش‌زمینه‌های ... دنباله از صفحه ۶

همکاری ۲۵ ساله با چین ایجاد نمی‌کند. سیاست آمریکا در میانمار و ایران مکمل هم هستند. به وضعیت میانمار باز گردیم و به یک نکته مهمی در تاریخ این کشور اشاره کنیم. این خانم «سان سوچی»، که در حبس خانگی به‌سر می‌برد، با فشار تحریم و سیاسی آمریکا در سال ۲۰۱۱ از حبس خانگی به‌درآمد. خانم «هیلازی کلینتون»، وزیر امور خارجه آمریکا، در سفرش در همان سال ۲۰۱۱ به برمه (نام قبلی میانمار- توفان) با دخالت آشکار و گستاخانه در امور داخلی برمه، از حکام وقت خواست که خانم «سان سوچی» را آزاد کرده و «اصلاحات» مورد تأیید آمریکا را به انجام رسانده و قرارداد سد «میتسون» را - که رسماً با دولت چین بسته بودند و این پروژه مهم اقتصادی حدود ۳۶ میلیارد دلار هزینه برداشته بود - برای ممانعت از افزایش نفوذ چین در میانمار ملغی نمایند. فشار دولت آمریکا از نظر جهانی، منطقه‌ای و بسیج خیابانی با یاری راهبان بودائی به حدی بود که دولت میانمار تسلیم شد و حق حاکمیت و غرور ملی خویش را از دست داد. این خانم «هیلازی کلینتون»، وزیر امور خارجه وقت آمریکا بود که در مرکز پایتخت میانمار سیاست اقتصادی، داخلی و خارجی این کشور را تعیین می‌کرد و هرگز مورد اعتراض خانم «سان سوچی» «ملی و دموکرات» و متحدانشان قرار نگرفت.

این سفر در تاریخ پنج‌شنبه (۱ دسامبر ۲۰۱۱ برابر ۱۰ آذر ۱۳۸۹) انجام شد و ناظران در آن زمان سفر «کلینتون» به برمه را نشانه‌ای از سیاست‌های جدید آمریکا در قبال کشورهای آسیایی و خوش‌بینی و اشنگتن نسبت به روند تحولات این کشور ارزیابی کردند. او بالاترین مقام سیاسی آمریکاست که در نیم قرن گذشته پا به خاک برمه گذاشته است. در عین حال دیپلمات‌های آمریکایی می‌گفتند این کشور هنوز تصمیمی در مورد لغو تحریم‌های اقتصادی علیه برمه نگرفته و این امر بستگی به ادامه و تعمیق اصلاحات خواهد داشت.

«گرهارد ویل»، کارشناس مسائل آسیا، اعتقاد داشت که سفر «کلینتون»، در ضمن پیامی به چین است. او در گفت‌وگو با «دویچه‌وله» گفته بود، اشنگتن قصد دارد به پکن گوشزد کند که ایالات متحده آمریکا اکنون حتماً در کشوری، که چین در آن نقشی تعیین کننده داشته، حضوری فعال دارد.

هشدارهای که آمریکا در زمان «باراک اوباما» به چین داد، امروز با روی کار آمدن «جو بایدن» تشدید شده است. مبارزه با چین در دستور روز آمریکاست و تحولات میانمار را که در خدمت محاصره دریائی چین و ضربه زدن به پروژه جاده ابریشم است، از این منظر باید نگریست.

## فراخوان کمون ... دنباله از صفحه ۵

جنگ داخلی پرهیز کنند، اما این بورژوازی بود که جنگ را آغاز کرده بود. در روزهای آغازین کمون، وفاداری مبالغه‌آمیزی نسبت به دموکراسی رسمی وجود داشت و برای انتخابات بیش از حد مشروعیت قایل شد، امری که به تأخیر در انجام اقدامات ضروری منجر گشت. با این وجود از نظر توده‌های وسیع، کمون همچنان مشروع بود. یک هفته زمان با انجام تشریفات به هدر رفت. پس از آن، ساده لوحی سیاسی ادامه یافت. خیابان‌های پاریس مملو از جاسوسان ورسای بودند، اما کمون نتوانست به اقدامات مقتضی دست زند. بسیاری از روزنامه‌های مدافع ضدانقلاب تحت عنوان «آزادی مطبوعات» مجاز به چاپ و توزیع بودند. از طرف دیگر، کمون در ۵ آوریل تصمیم گرفت که «هر کشتار با خون پاسخ داده شود» ولی هنگامی که ژنرال‌های ورسای با جوخه‌های مرگ شروع به تیرباران کموندارها کردند، قبل از «هفته خونین» که در طی آن ده‌ها هزار پارسی کشتار شدند، به آن پاسخ نداد. همین بلاتکلیفی در مورد برچیدن نظم کهن نیز به چشم می‌خورد. بانک مرکزی و شرکت‌های بزرگ توسط کمون مصادره و دولتی نشدند. هیچ اقدامی به نفع زنانی که فعال‌ترین سهم را در انقلاب داشتند، انجام نگرفت. مالیات‌ها همراه با نظام ارتجاع کهن باقی ماندند. نقض دیگر کمون این بود که برای جلب حمایت دهقانان کار زیادی انجام نداد. پرولتاریا هنوز به آن حد آگاه نبود که بداند قادر است حمایت آنها را جلب کند. انترناسیونال درس مهم دیگری از تجربیات کمون کسب کرد: «نظر به اینکه طبقه کارگر نمی‌تواند بر ضد قدرت جمعی طبقات مالک به عنوان طبقه مستقل عمل نماید، لذا باید حزب سیاسی متمایز و مخالف خودش نسبت به همه احزاب را بنیاد نهاد». «انجمن بین‌المللی کارگران در نشست خود در سپتامبر ۱۸۷۱ اعلام کرد که: «این ترکیب طبقه کارگر به یک حزب سیاسی برای تأمین پیروزی انقلاب اجتماعی و پایان نهایی آن - از بین بردن طبقات امری ضروری است». کمون پاریس، که بر ضرورت دیکتاتوری پرولتاریا برای آزادی اجتماعی از طریق مبارزه برای کسب قدرت در برابر سقوط سرمایه داری و برای سازماندهی طبقه کارگر به عنوان یک حزب سیاسی تأکید می‌کند، هنوز پس از ۱۵۰ سال زنده و مهم است.

۱- پادشاهی پروس به زبان آلمان (Königreich Preußen) از ۱۷۰۱ تا ۱۹۱۸ یک پادشاهی آلمانی و بخش اصلی امپراتوری آلمان قبل از وحدت آلمان به صورت کنونی بود. پادشاهی پروس یکی از دو قدرت اصلی آلمانی نژاد در کنار پادشاهی اتریش بود که سال‌ها در رقابت با اتریش برای به دست آوردن سرزمین‌های بیش‌تر در اروپای مرکزی

قرار داشت، در سال ۱۸۶۱ ویلهلم یکم به پادشاهی پروس رسید و توانست با کمک صدراعظم مشهورش بیسمارک بیش‌تر سرزمین‌های آلمانی نژاد به ویژه ایالت باواریا را به هم پیوند دهد و آلمان را متحد کند و سلطه امپراتوری اتریش بر اروپای مرکزی را خاتمه داده و امپراتوری واحد آلمان را تأسیس نماید. این امپراتوری قبل از جنگ آلمان با فرانسه هنوز به رسمیت شناخته نمی‌شد

۲- جنگ کریمه به نبردهای اکتبر ۱۸۵۳ تا فوریه ۱۸۵۶ گفته می‌شود که میان امپراتوری روسیه تزاری از یک سو و امپراتوری دوم فرانسه، امپراتوری بریتانیا، پادشاهی ساردنی و امپراتوری عثمانی از سوی دیگر در شبه جزیره کریمه رخ داد که به شکست تزار روسیه منجر شد.

۳- پیش‌نویس قرارداد صلحی که در ۲۷ فوریه ۱۸۷۱ آماده شده بود، در ۱۰ مه ۱۸۷۱ به امضای نهایی رسید و طبق آن مقرر شد: \* جمهوری فرانسه تشکیل امپراتوری آلمان را به رسمیت بشناسد.

\* دو ایالت آزراس و لرن به امپراتوری آلمان ملحق شوند.  
\* جمهوری فرانسه مبلغ پنج میلیارد فرانک به عنوان غرامت جنگی در پنج سال به آلمان بپردازد.  
\* ارتش آلمان به عنوان تضمین پرداخت غرامت در بخش‌هایی از شرق فرانسه نگه داشته شود.

۴- کارل مارکس، جنگ داخلی در فرانسه، تسلیم فرانسه و دولت تیرس "Thiers"

۵- مکاتبات مارکس- انگلس ۱۸۷۱، نامه مارکس به دکتر کوگلمان، درمورد کمون پاریس، [لندن] ۱۲ آوریل ۱۸۷۱

۶- مجله رسمی، ۲۵ مارس ۱۸۷۱

۷- کلیات لنین جلد ۲۷، «هفتمین کنگره فوق‌العاده حزب کمونیست بلشویک شوروی (RCP) (B)»، «گزارش بررسی برنامه و تغییر نام حزب»

۸- کارل مارکس، جنگ داخلی در فرانسه، «کمون پاریس»

۹- همانجا  
۱۰- انجمن بین‌المللی کارگران ۱۸۷۱، قطعنامه کنفرانس لندن درباره اقدام سیاسی طبقه کارگر، سپتامبر ۱۸۷۱



مقالات توفان الکترونیکی شماره ۱۷۵ بهمن ۱۳۹۹

را در تارنمای توفان مطالعه نمایید!

توفان الکترونیک در اول هر ماه میلادی منتشر می‌شود!

امپریالیسم آمریکا باید خاک عراق و منطقه خاورمیانه را ترک کند!

پیش‌زمینه‌های تحولات  
میانمار و سوء استفاده  
از ابزار دموکراسی

نشریه «دنیای اقتصاد» در ۲۰ اسفند ۱۳۹۹ نوشت: «کورتنی هیلسون» (Courtney Hillson)، معاون فرماندهی اطلاعات نیروی دریایی آمریکا، گفت که نیروی دریایی آمریکا از رشد نیروی دریایی چین چه از لحاظ ظرفیت و چه از لحاظ توانایی نگران است، اما صرف نظر از آن، ناوگان آمریکا به انجام عملیات خود در آب‌های مورد منازعه در دریای چین جنوبی، که پکن معتقد است بخشی از قلمرویش می‌باشد، ادامه می‌دهد. وی در ادامه گفت: «نیروی دریایی آمریکا به عملیات در هر جایی که قوانین بین‌المللی اجازه می‌دهد، ادامه خواهد داد. ما در حال کار با متحدان و شرکاء برای مقابله با رفتار مخرب چین و بازدارندگی در مقابل آن هستیم».

البته دولت آمریکا به هیچ قانون بین‌المللی تعهدی ندارد، مسئولیتی نمی‌پذیرد و هم اکنون راهزنانه اقیانوس بیماهای نفتی ایران را در آب‌های بین‌المللی متوقف ساخته، نفت آنرا تخلیه نموده و می‌دزدد و به کسی هم حساب پس نمی‌دهد. **ادامه در صفحه ۶**

## فراخوان کمون پاریس هنوز هم زنده است

در مقدمه اطلاعیه رفقای کنفرانس بین‌المللی احزاب و سازمان‌های مارکسیست - لنینیست، که حزب کار ایران (توفان) به ترجمه آن پرداخته است، ضروری است که شمه‌ای از تاریخ اروپا بیان شود تا درک مقاله کمون پاریس و قیام کارگران پاریسی برای دفاع از منافع ملی و طبقاتی خود برای خوانندگان تسهیل گردد. کمون پاریس نشان داد که پرولتاریا باید وظیفه دفاع از منافع ملی را نیز خود به دست بگیرد، زیرا بورژوازی فرانسه پرچم رهبری مبارزه ملی را به دور افکنده و منافع طبقه ارتجاعی خویش را ارجح می‌داند. کمون پاریس پرچم دیکتاتوری پرولتاریا را برافراشت که امروزه از طرف همه رویزیونیست‌های جهان مسکوت گذارده می‌شود. کمون نشان داد کمونارد کسی است که ماشین دولتی کهن را خورد کند و دستگاه دولتی جدیدی خلق نماید که نماینده اکثریت عظیم توده‌های خلق به رهبری دیکتاتوری پرولتاریا باشد. جنگ فرانسه و پروس، که در تاریخ اوت ۱۸۷۰ (۷۱-۱۸۷۰) روی داد، جنگی بین امپراتوری دوم فرانسه به رهبری ناپلئون سوم و پادشاهی پروس<sup>۱</sup> به صدراعظمی «بیسمارک» بود. «بیسمارک» قصد داشت مناطق شرقی فرانسه (آلزاس و لرن) را به خاک خود ضمیمه کند. ماهیت جنگ بر سر تعیین سرکردگی آلمان در اروپا با فرانسه بود. بریتانیا نیز به خاطر دخالت ناپلئون سوم در مکزیک در سال‌های ۱۸۶۲ تا ۱۸۶۸ در قاره آمریکا، که میدان استعماری بریتانیا بود و ادعای ارضی فرانسه در مورد انضمام بلژیک به فرانسه و محبوبیتی که پس از جنگ کریمه<sup>۲</sup> به عنوان ناجی ملت‌های ضعیف بالکان به دست آورده بود با گوشمالی فرانسه مخالفتی نداشت و پروس را به حمله به فرانسه تشویق کرد. نتیجه این جنگ پیروزی قاطعانه پروس، تسلیم بی قید و شرط فرانسه (کاپیتولاسیون)<sup>۳</sup> و برکناری و تبعید ناپلئون سوم بود. این جنگ همچنین به یکپارچگی آلمان و استقرار جمهوری سوم فرانسه بعد از امپراتوری دوم فرانسه به رهبری ناپلئون سوم انجامید. کمون پاریس آغاز جمهوری سوم فرانسه است.

«۱۵۰ سال پیش، در ۱۸ مارس ۱۸۷۱، پرولتاریا برای نخستین بار قدرت را در دست گرفت و اولین دولت کارگری را تشکیل داد. وزرا، دیوان سالارها و ستاد کل ارتش از پاریس رانده شدند و قدرت اجرایی در دست کمیته مرکزی گارد ملی قرار گرفت که نماینده طبقه کارگر مسلح بود. نخستین قدرت کارگران ۷۲ روز به طول انجامید و توسط نیروهای متحد ارتجاعی، که ده‌ها هزار نفر را قتل عام کردند، سقوط کرد. با این حال، کمون گنجینه‌ای از درس‌های ارزشمندی را به جا گذاشت که مربوط به امروز است.»

جرقه کمون، قیام پرولتاریای پاریس بود، که از پذیرش توافق تحقیرآمیز بورژوازی فرانسه و دولت آنها امتناع ورزید و حاضر نشد تسلیم ارتش مهاجم پروس شود که از جنگ ۱۸۷۰ پیروز بیرون آمده بود. پس از کاپیتولاسیون ناپلئون سوم، مردم پاریس در ۴ سپتامبر قیام کردند و امپراتوری را سرنگون ساختند. بورژوازی پس از به دست گرفتن قدرت به جای جنگ با اشغالگران، تلاش کرد مردم پاریس را سرکوب کند. «در این تعارض بین وظیفه ملی و منافع طبقاتی، دولت دفاع ملی لحظه‌ای درنگ نکرد که به دولت خیانت ملی بدل شود» (مارکس)<sup>۴</sup> در حالی که بورژوازی راه را هموار می‌کرد، مهاجمان پروس، که قبلاً صنعتی‌ترین مناطق فرانسه را فتح کرده بودند، پاریس را محاصره کردند. پس از خیانت بورژوازی، پرولتاریای پاریس قدم به پیش گذاشت و «به آسمان یورش برد». در حالی که گروه‌های کارگری پیشرو ایده آزادی ملی و اجتماعی را پیش می‌کشیدند، طبقه کارگر، که فهم روشنی از قوانین پیشرفت اجتماعی نداشت، تحت تأثیر «پرودون» (Proudhon) و «بلاتکی» (Blanqui) و همچنین «نئو-ژاکوبینیسم» (Neo-Jakobinismus) قرار داشت. علی‌رغم همه اینها، آنها به برچیدن دستگاه بوروکراتیک - نظامی گری اقدام ورزیدند. مارکس نوشت: «پس از شش ماه گرسنگی و ویرانی، که ناشی از خیانت داخلی و نه دشمن خارجی بود، آنها زیر سرنیزه‌های پروس قیام می‌کنند، گویی که هرگز جنگی بین فرانسه و آلمان نبوده است و دشمن در جلوی دروازه‌های پاریس قرار داشته است. تاریخ هیچ نمونه قابل مقایسه‌ای به این ارزش ندارد»<sup>۵</sup>.

کمیته مرکزی گارد ملی در روزنامه رسمی ۲۵ مارس اعلام کرد که: «کمون پاریس ادامه در صفحه ۵»

## سخنی با خوانندگان نشریه توفان

نشریه‌ای که در دست دارید، زبان مارکسیست - لنینیست‌های ایران است. «توفان»، نشریه «حزب کار ایران»، حزب طبقه کارگر ایران است. این زبان برای هرچه رساتر شدن به یاری همه کمونیست‌های صدیق، چه از نظر مادی و چه معنوی نیاز دارد. نظریات و پیشنهادات خود را برای ما ارسال دارید. ما را در جمع آوری اخبار، اسناد و اطلاعات از ایران و جهان یاری رسانید و از تشکل نهضت کمونیستی حمایت کنید. به ما کمک مالی برسائید، زیرا ما تنها به اتکاء بر نیروی خود پابرجائیم و به این مساعدت‌ها، هر چند هم جزئی باشند، نیازمندیم. در توزیع این نشریه ما را یاری رسانید.

P.O. Box 1138

D64526 Mörfelden-Walldorf

E-Mail: toufan@toufan.org

Internet: www.toufan.org

Internet: www.toufan.de

Postbank Hamburg

BIC: PBNKDEFFXXX

Bank Account No.: 2573 3026 00

IBAN: DE70 2011 0022 2573 3026 00